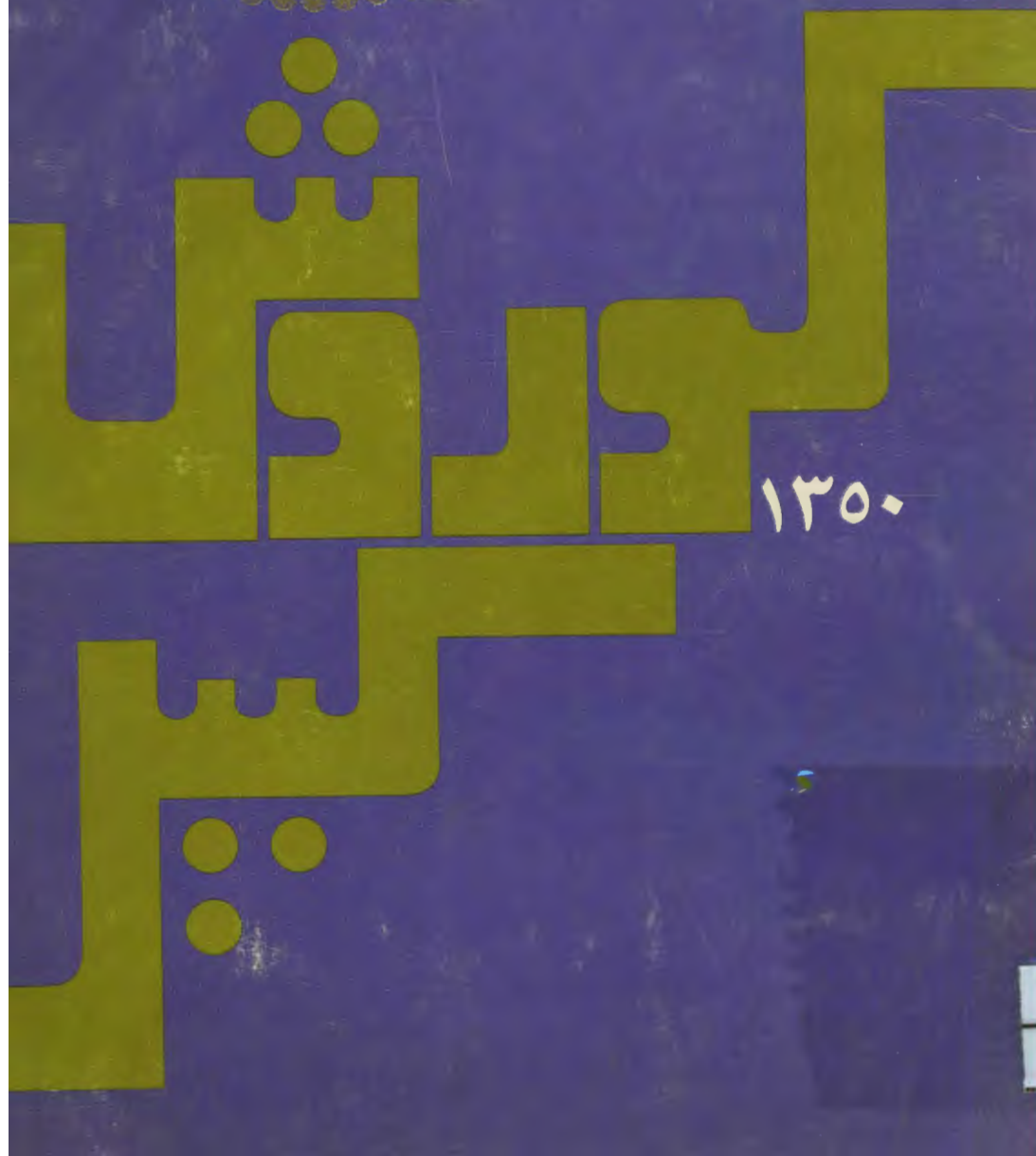




۱۳۵۰

از انتشارات

شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران



کودش کبیر

به قلم بانو دکتر شیرین بیانی

از انتشارات

شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران

خردادماه ۱۳۵۰



منشور کوروش کبیر متضمن فرمان اعلام حقوق انسانی.

کوروش کبیر

زندگی کوروش مانند اغلب قهرمانان تاریخ کهن با افسانه آغاز می‌گردد، و نیز با افسانه پایان می‌پذیرد. افسانه تولد او که جد او در خواب می‌بیند، که از بطن دخترش تا کی سرزده، که بر سراسر دنیا سایه افکنده، نمودار قدرت و اهمیت این شخصیت بزرگ تاریخی است، و افسانه مرگ وی که در سرزمینهای دوردست شرق اتفاق می‌افتد، و چگونگی آن بر ما معلوم نیست، حاکی از ابهام پایان زندگی اوست. ولی حقیقت تاریخ چنین است که از ازدواج کمبوجیه پارسی با دختر آستیاگ^۱، شاه ماد، کوروش به دنیا آمده است، و اهمیت این خاندان، در ابتدای حکومت از وصلت با خانواده سلطنتی ماد، افزایش می‌یابد.

اقوام آریایی پارسی، که به دنبال مهاجرت خود، در پارسوماش^۲، یکی از ایالات عیلام، مسکن گرفتند، به تدریج از ضعف عیلام استفاده کردند، و در قرن هشتم قبل از میلاد حکومتی کوچک تشکیل دادند، که زمانی که کوروش به جای کمبوجیه به حکومت رسید (سال ۵۵۰ ق. م) علاوه بر پارسوماش، ایالات انزان^۳ و پارسه^۴ را نیز از پدر به ارث برد، و با آن که مقام نیای خویش را به رسمیت می‌شناخت و تحت تابعیت وی به سر می‌برد، خود را «شاه بزرگ هخامنشی» می‌دانست^۵.

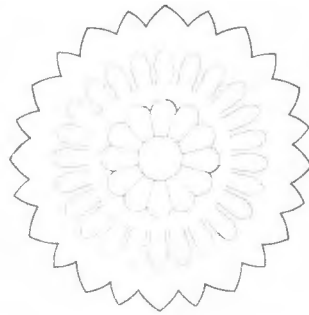
کوروش که همواره در پی توسعه عرصه عملیات و قلمرو حکومتی خود بود، از همان ابتدای کار دست به فعالیت دامنه‌دار زد، و با



نقش انسان بالدار در پاسارگاد.



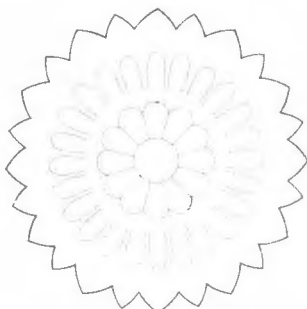
انسان بالدار، ترسیم روبرت کرپورتر،
 با خط میخی بالای پیکره: منم کوروش شاه هخامنشی.



موفقیت‌هایی بزرگ روبه‌رو شد. باید گفت، که دنیای آن زمان تا حدی وضع نابسامان داشت و این مسأله موجب موفقیت او گردید:

عیلام متمدن، که از چهارهزار سال قبل از میلاد حیات سیاسی با شکوه خود را آغاز کرده بود، در کام بیدادگری آشور فرو رفت و آشور سر در اوج عظمت، به دست بابل و به کمک دولت ماد سرنگون گشت و قلمرو شرق بین دو قدرت بابل و ماد تجزیه شد، و مقارن آن احوال در ارکان حکومت ماد تزلزلی پدیدار گردید که سرانجام عمر دنیای کهن را به سر آورد و جوانه‌های عصری جدید را شکوفا کرد. مسلماً دو قدرت بابل و ماد روزی در مقابل یکدیگر قرار می‌گرفت و یکی دیگری را در کام خود فرو می‌برد، و سیادت را در شرق به دست می‌آورد. در چنین وضعی کوروش قدردانگی برافراشت و هنگامی که ماد و بابل در برابر هم صف‌آرایی کردند، کوروش به بهترین وجهی از موقع برای پیشبرد مقاصد خویش استفاده کرد و با کمک به بابل، حکومت ماد را سرنگون ساخت، و خود بر تخت شاهان آن به سلطنت رسید.

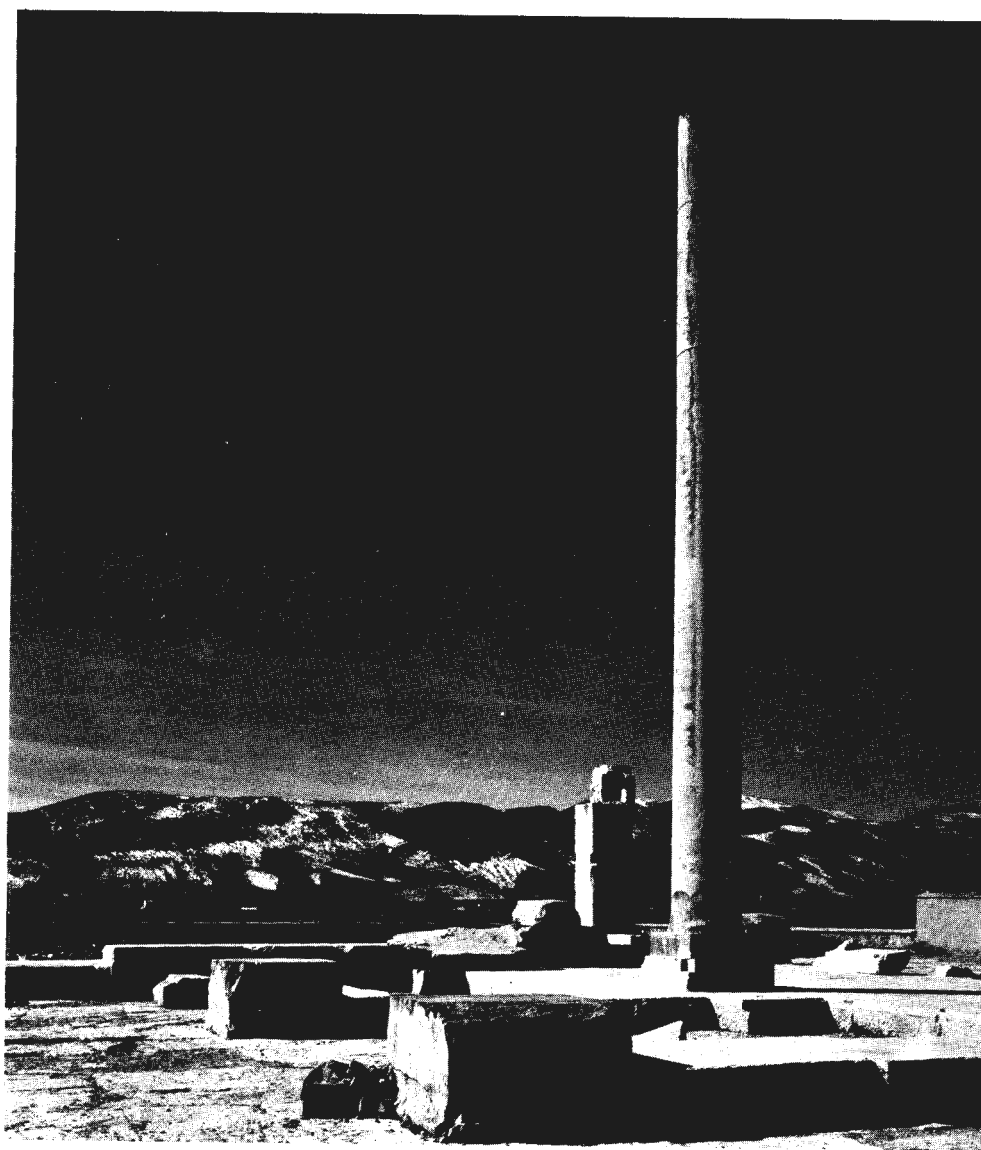
در این دوره ایالات شرقی، و شمال شرقی ایران نیز از نقاط عمده این سرزمین محسوب می‌شد و گامهای وسیع در سیاست، فرهنگ و تمدن برداشت و بر قسمتی از آن، شاخه دیگری از خاندان هخامنشی، تحت تابعیت کوروش حکومت می‌کرد. شاه بزرگ هخامنشی در مدت عمر خود، دو هدف سیاسی را دنبال می‌کرد از این قرار: یکی گسترش امپراتوری به سوی غرب و دست‌یافتن به دریای مدیترانه و رسیدن به یونان و دیگری فتوحات در شرق و رسانیدن حدود متصرفات خود،



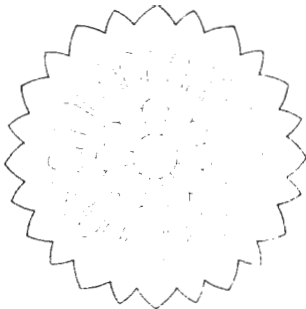
به مرزهای طبیعی ماوراءالنهر. نقشه این دو هدفی که کوروش طرح کرده، و موفق به عملی ساختن قسمت مهمی از آن شده بود، به وسیله جانشینان وی، دنبال شد و زمانی امپراتوری به اوج قدرت و عظمت خود رسید که این نقشه کاملاً عملی گردید و حدود امپراتوری از جانب غرب به دریای مدیترانه، مصر و حبشه و از جانب شرق به رود سیحون رسید.

از مظاهر هدف اول کوروش جنگ وی با لیدی و فتح آسیای صغیر بود که در سال ۵۴۶ ق. م انجام گرفت و از آن پس این کشور چون ایالتی ایرانی محسوب گردید و حاکمی پارسی بر آن گمارده شد. پس از آن که لیدی در اختیار ایران قرار گرفت راه برای دست یافتن به ایالات یونانی نشین آسیای صغیر باز شد، و سرانجام ایونی^۷ به تصرف سپاهیان پارسی درآمد و دروازه دریای مدیترانه گشوده شد. این مهمترین اقدام برای راه یافتن به این دریای مهم و سپس دست یافتن به یونان ثروتمند و آباد بود؛ پس از آن کوروش بین سالهای ۵۴۶ و ۵۳۰ ق. م. عازم جبهه های شرق شد:

در شمال شرقی کویر مرکزی نجد ایران هیرکانی (گرگان) حاصلخیز و دروازه دریای خزر و در مشرق آن سرزمین مرتفع و کوهستانی پارت قرار داشت که هر دو این ایالات زیر فرمان و یشناسب یا گشتاسب پسر آرشنامه هخامنشی و تحت تابعیت کوروش بود. در مشرق پارت هیریوه (هرات) و در جنوب آن زرنگ قرار داشت. کوروش در سفر جنگی خود به شمال شرقی ایران ابتدا این نواحی را فتح کرد و سپس به سغد، سرزمین بین رودهای سیحون و جیحون که پایتخت آن مرکنده^۹



کاخ بار کوروش کبیره، پاسارگاد.



(سمرقند)، بود رفت. در ماوراء این رودها ماساژت‌های صحراگرد یا خوارزمیها مستقر بودند که کوروش بر این نواحی نیز دست یافت و برای این که سرزمینهای جنوب این منطقه یعنی ماوراءالنهر را از شر تهاجم این صحراگردان محفوظ نگاه دارد، در جنوب سیحون و همچنین در مرکنده استحکاماتی ساخت و حدود شرق ایران را تا شهر بلخ گسترش داد و سپس گنداره (قندهار) را نیز که به منزله کلید فتح هند بود متصرف شد.^{۱۰}

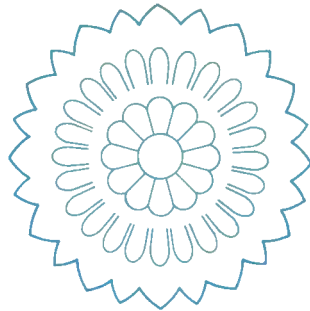
پس از موفقیت‌های درخشان، کوروش عازم فتح بابل شد که از مدت‌ها پیش و از هر جهت در آنجا زمینه برای کار مساعد بود. بین‌النهرین تاریخی بس طولانی را پشت سر نهاده و به علت پیری و کهنوت، عمرش به سر آمده بود و از چندی پیش بر اثر ضعف و سستی دستگاه حکومت، اضمحلال آن پیش‌بینی می‌شد. یهودیان تبعید شده نیز حمله ایران را پیش‌بینی کرده بودند: «خداوند روح پادشاهان مادی را برانگیخته است و فکر او به قصد بابل است تا آن را هلاک سازد زیرا که انتقام خداوند و انتقام هیکل او می‌باشد.»^{۱۱}

در سال ۵۳۸ بابل بدون مقاومت سقوط کرد، و فقط ارگ شاهی چند روزی پایداری کرد، کوروش خود را نه تنها به عنوان فاتح بابل بلکه به منزله منجی و جانشین قانونی تاج و تخت ملت بابل معرفی کرد، با تشریفات بابلی به تخت امپراتوران بین‌النهرین نشست و دست خود را بر دست مردوک خدای خدایان بابلیها نهاد و عنوان «شاه بابل» شاه کشورها به خود داد و خطاب به ملت اعلامیه‌ای چنین صادر کرد:^{۱۲}

آرامگاه کوروش کبیر، پاسارگاد



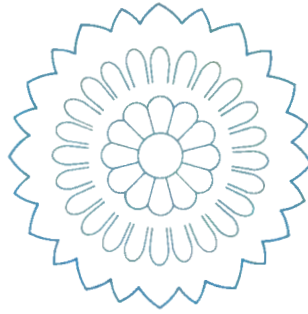




«منم کوروش شاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سرزمین سومر و اکد، شاه چهار گوشه (جهان) پسر کبوجیه، شاه بزرگ، شاه انشان، نواده کوروش، شاه بزرگ، شاه انشان، از تخمه چیش پیش، شاه بزرگ، شاه انشان، از دودمان سلطنتی جاویدان که بعل و نبو فرمانروایی آنان را گرامی می دارند و سلطنت آنان را به جان و دل خواستارند. هنگامی که من به آرامش به بابل در آمدم با سرور و شادمانی کاخ شاهی را جایگاه فرمانروایی خود قرار دادم. مردوک خدای بزرگ گشاده دل بابل را بر آن داشت تا مرا . . . من هنوز به ستایش او همت گماشتم. سپاه بیشمار من بی مزاحمت در میان شهر بابل حرکت کرد. من به هیچ کس اجازه ندادم که سرزمین سومر و اکد را دچار هراس کند. من نیازمندیهای بابل و همه پرستشگاههای آن را در نظر گرفتم و در بهبود وضعیتشان کوشیدم. من یوغ ناپسند مردم بابل . . . را برداشتم. خانه های ویران آنان را آباد کردم. من به بدبختیهای آنان پایان بخشیدم. مردوک خدای بزرگ از کردارم خشنود شد و به من کوروش شاه که او را ستایش کردم و به کبوجیه فرزندم که از تخمه من است و به تمام سپاه من برکت ارزانی داشت و از صمیم قلب مقام شامخ او را بسی ستودم. تمام شاهانی که در بارگاههای خود بر تخت نشسته اند در سراسر چهار گوشه جهان از دریای زبرین تا دریای زیرین، کسانی که در . . . مسکن داشته اند، تمام شاهان سرزمین باختر که در خیمه ها مسکن داشتند مرا خراج گران آوردند، و در بابل بر پایم بوسه زدند. از . . . تا شهرهای آشور. و شوش. و آگاده و اشنونا و شهرهای زمبان و مورنو و در، تا ناحیه سرزمین گوتیوم، شهرهای مقدس آن سوی دجله را، که مدتی



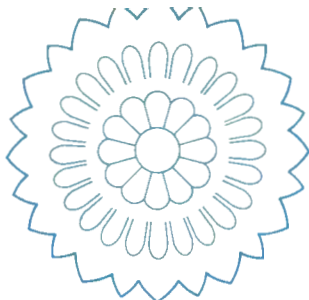
کاخ اختصاصی کوروش کبیر، پاسارگاد.



دراز پرستشگاههایشان دستخوش ویرانی بود، تعمیر نمودم و پیکره خدایانی را که جایگاه آنها در میان آنان بود، به جای خودشان باز گرداندم و در منزلگاهی پایدار جای دادم. من همه ساکنان آنها را گرد آوردم و خانه‌هایشان را به آنان باز پس دادم خدایان سومر و اکد، که نبونید آنها را به بابل آورده بود و خدای خدایان را خشمناک ساخته بود. من به خواست مردوک خدای بزرگ، به صلح و صفا به جایگاه پسندیده خودشان باز گرداندم. باشد که تمام خدایانی که من در پرستشگاههایشان جای داده‌ام روزانه مرا در پیشگاه بعل و نبو دعا کنند. باشد که زندگانی من دراز گردد. باشد که به مردوک خدای بزرگ بگویند، کوروش پادشاه که ترا گرامی می‌دارد و فرزندش کبوجیه... باشد...»

به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که کوروش آداب و رسوم و مذهب بابلیان را محترم شمرد، تشکیلات و نظام اجتماعی آنان را پذیرفت و با ترمیم ویرانیها و باز گردانیدن خدایان آنان به جایگاه اصلی آنها در جلب قلوب و قبولاندن خود به قوم مغلوب کوشید. چون کوروش بابل را فتح کرد در نتیجه مستملکات بابل نیز متعلق به او گشت: سوریه تبعیت وی را پذیرفت و پادشاهان فینیقی به حضورش رسیدند و اطاعت خود را اعلام داشتند، و جهازات دریایی خویش را در اختیار وی گذاشتند.^{۱۳} او سراسر بین‌النهرین به اضافه سوریه و فینیقیه به قلمرو هخامنشی پیوست و آرزوی دست‌یافتن به دریای مدیترانه تحقق یافت.

موضوعی که در اینجا مطرح می‌گردد اینست که چگونه کوروش توانست بر این قلمرو وسیع به آسانی حکومت کند؟ جواب آن را در

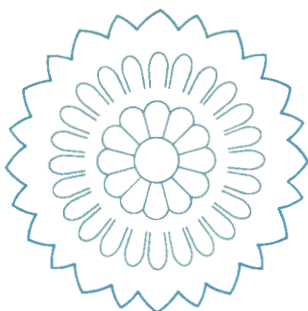


رفتار وی نسبت به اقوام مغلوب باید جستجو کنیم. مسلماً حکومت بر ایالات و ممالک متعددی که دارای مللی با نژادها و آداب و رسوم و مذاهب و قوانین گوناگون بوده‌اند، کاری بس مشکل بوده است ولی کوروش با درپیش گرفتن سیاست و روشی بسیار عاقلانه و صحیح این مشکل را حل کرد، به این معنی که به آداب و رسوم و مذاهب ملل مغلوب احترام می‌گذاشت و حتی گاهی آنها را می‌پذیرفت و چنین وانمود می‌کرد که تنها حکومتی از بین رفته و حکومتی جدید در راه رفاه ملل به وجود آمده است از این رو مورد قبول ملل متبوع قرار گرفت. و تا زمانی که جانشینان وی این روش را ادامه دادند امپراتوری هخامنشی نیز به راحتی به کار خویش ادامه داد حتی می‌بینیم که بعدها اسکندر نیز برای استقرار نظم و حکومت جدید جهانی خود همین روش کوروش را درپیش گرفته است.

کوروش در همان نخستین سال سلطنت در بابل فرمانی مبنی بر آزادی یهودیان از اسارت و بازگشت به وطن و تجدید بناهای بیت المقدس به همان وضعی که قبل از تخریب دارا بود صادر کرد و در سال ۵۳۷ ق. م بیش از ۴۰۰۰۰ یهودی، بابل را به قصد سرزمین مقدس خود ترك گفتند. اگر به نجات قوم یهود به دقت تمام بنگریم ملاحظه می‌کنیم که کوروش دو جنبه انسانی و سیاسی را توأم در نظر گرفته است: از لحاظ انسانی، قوم سرگردانی را که مدت مدیدی دور از مسکن و موطن خود به اسیری زیسته است به سرزمین اصلی خود فرستاده و دستور داد تا تمام امکانات را برای ترمیم ویرانیه‌ها و جبران خسارات در اختیار آن قوم بگذارند و اما جنبه‌های سیاسی و مادی آن: سرزمین



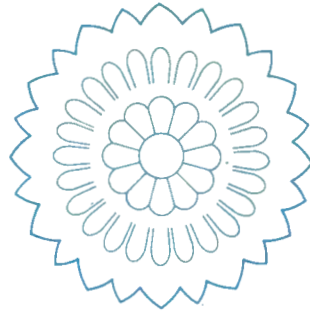
نقش برجسته مکشوف در کاخ بار کوروش کبیر، پاسارگاد.



اسرائیل از طرفی دروازهٔ افریقای شمالی بخصوص مصر و انبارهای گندم یونان چون لیبی بود و از طرفی در کنار دریای مدیترانه و پشت سوریهٔ آباد و آسیای صغیر قرار داشت و می‌توانست امتیازات فراوان سیاسی و اقتصادی برای حکومت هخامنشی فراهم آورد.

کوروش با جلب قلوب قوم یهود آنان را عملاً دست‌نشاندهٔ خود ساخت و از طرفی با فرستادن هیئتهای ایرانی، برای سرپرستی ساختمانها و نوسازی سرزمین فلسطین، و سرانجام انتخاب حکام محلی یهودی وابسته به حکومت ایران، عملاً زمام امور فلسطین را در دست گرفت و بدون خونریزی و جنگ بر این منطقهٔ مهم دست یافت، و کلید افریقای شمالی را به گردن انداخت!^{۱۴} رؤسای یهود معتقد بودند که «چونکه ما نمک خانهٔ پادشاه را می‌خوریم، ما را نباید ضرر پادشاه ببینیم.»^{۱۵}

و باز دربارهٔ رسالت آسمانی کوروش و مقام پیامبری که یهودیان به وی داده‌اند، در تورات از قول اشعیا نبی چنین می‌یابیم: «خداوند در شأن مسیح خود کوروش می‌فرماید: من دست او را گرفتم تا ملت‌ها را در حیطةٔ اقتدار او درآوردم و از چنگ پادشاهان خونخوار نجات دادم. دروازه‌ها پشت سر هم به روی او باز شد. آری من همه جا ترا در راه راست راهنما خواهم بود دروازه‌های آهنین شکسته، و خزانهٔ مدفون و گنجهای پنهان به دست تو خواهد افتاد. همهٔ این کارها به دست تو خواهد شد. تا بدانی که من یهوه که ترا به اسمت خوانده‌ام خدای اسرائیل می‌باشم!»^{۱۶} به این ترتیب با فتح بابل سراسر خاور میانه تا سرحد مصر ضمیمهٔ امپراتوری هخامنشی شد و زمینه برای حمله به مصر و مناطق دیگر شمال افریقا، کاملاً آماده گردید. چنان که کمبوجیه



جانشین کوروش به آسانی موفق به تسخیر مصر تا حبشه شد.

این شاه بزرگ در آخر کار به دنبال حملاتی که اقوام صحراگرد آسیای مرکزی به مرزهای شمالشرقی ایران آغاز کرده بودند عازم سرکوب آنان شد، و در یکی از این جنگها که با اقوام ماساژت^۷ شعبه‌ای از سکاها^۸ درگیر شد، در سال ۵۲۹ به قتل رسید و همان‌گونه که در آغاز بحث خود گفتیم از چگونگی آن اطلاع صحیحی در دست نیست. جسد کوروش را به پاسارگاد منتقل ساختند و در همان شهری که مرکز قومیت و ملیت پارسها و ساخته خود کوروش بود، در آرامگاهی که تا این زمان بر پا است و به نام «مشهد مرغاب» معروف است، به خاک سپردند و به این ترتیب به عمر شخصیتی بزرگ، قهرمانی شجاع و سیاستمداری آگاه پایان داده شد.

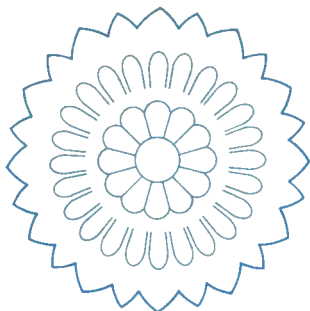
گیرشمن درباره فتوحات شاهنشاه هخامنشی و نتیجه آن چنین می‌گوید: «کوروش خود را در رأس شاهنشاهی یافت که ثروتهای طبیعی و وضع جغرافیایی آن او را وادار می‌کرد، که نقش میانجی، عامل ارتباط و اتصال بین تمدنهای غربی، و تمدن شرقی اقصی را ایفا کند. ایران در سراسر تاریخ خود از این رسالت تاریخی که به عهده وی واگذار شده بود در طی هزار سال بقای خویش جدا نگردیده است.»

۱ - Astiague

۲ - Parsumash ایالتی نزدیک شوشتر و مطابق با مسجدسلیمان امروزی است.

۳ - Anshan با منطقه شرقی و جنوب شرقی مال امیر بختیاری مطابقت دارد.

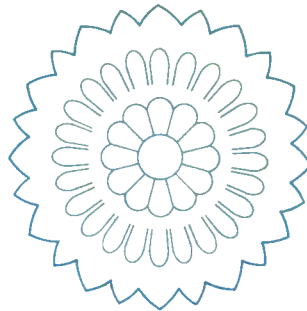
۴ - همان ایالت فارس کنونی است.



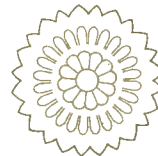
- ۵- این عنوان در لوحه‌ای که در پی بنای یکی از قصور شهر پاسارگاد کشف شده، آمده است نقل از مقاله نگارنده تحت عنوان (کوروش در روایات شرقی. مجله یغما، سال ۱۳۴۹ ماه شهریور شماره ۶)
- ۶- کوروش در روایات شرق: آبانماه ۱۳۴۷ شماره ۸ ص ۴۳۰، ۴۳۱ (۲)
- ۷- Ionie
- ۸- ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۳۹.
- ۹- Parsumash
- ۱۰- تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۶۲-۶۳-۶۵.
- ۱۱- تورات کتاب ارمیاء باب ۵۱ ص ۱۱۸۲
- ۱۲- منشور کوروش کبیر، استوانه مکشوف در بابل، از انتشارات شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی ایران، چاپ تهران، به سال ۱۳۴۸.
- ۱۳- ایران از آغاز تا اسلام ص ۱۴۱
- ۱۴- کوروش در روایات شرق، یغما شماره ۸ آبانماه ۴۷، ص ۴۳۴، ۴۳۵.
- ۱۵- تورات، کتاب عزرا، باب اول، ص ۷۳۵.
- ۱۶- تورات، کتاب عزرا باب اول صفحه ۴۵ آیات ۱-۳
- ۱۷- Massagettes
- ۱۸- Scythes
- ۱۹- ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۳۷.

منابع و مأخذ:

- ۱- تورات: ترجمه فارسی
- ۲- منشور کوروش کبیر: از انتشارات شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی ایران.
- ۳- گزنفون سیروپدی یا کوروش‌نامه، ترجمه ضیاءالدین، چاپ تهران سال ۱۳۳۴ هجری.



- ۴- ابوعلی محمدبن محمد بلعمی: تاریخ بلعمی: تکمله و ترجمه تاریخ طبری، تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعراء)، به کوشش محمد پروین گنابادی، چاپ تهران سال ۱۳۴۱.
- ۵- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی: مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده چاپ تهران سال ۱۳۴۴
- ۶- حسین پیرنیا (مشیرالدوله): تاریخ ایران باستان، چاپ تهران سال ۱۳۴۴ (سری کتابهای جیبی)
- ۷- رومن گیرشمن: ایران از آغاز تا اسلام ترجمه دکتر محمد معین، چاپ تهران سال ۱۳۳۴
- ۸- امستد: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی: ترجمه دکتر محمد مقدم، چاپ تهران سال ۱۳۴۰
- ۹- نگارنده مقاله: کوروش در روایات شرق، مقاله مندرج در مجله یغما شماره های ۷، ۸، ۹، ۱۰، ماههای شهریور، آبان، آذر، دی سال ۱۳۴۷.



نقش گل متعلق بدوران کوروش کبیر. این نقش در بالاترین قسمت جبهه شرقی آرامگاه شاهنشاه بزرگ هخامنشی اخیرا بوسیله آقای دکتر استروناخ رئیس موسسه بریتانیائی مطالعات ایرانی در تهران، مشاهده و ترسیم گشته است.